

دخالت قانونی در اعمال حقوقی تاجر ورشکسته؛

نقد رای وحدت رویه شماره ۵۶۱ دیوان عالی کشور (۱۳۷۰/۰۳/۲۸)

سمیرا سلیمانزاده^۱

چکیده

به موجب رای وحدت رویه شماره ۵۶۱ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۸ در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجرا شود، کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته باشد مشمول ماده ۴۲۳ قانون تجارت ۱۳۱۱ بوده و باطل و بی اعتبار است. در این مقاله نگارنده با نقد و بررسی ماهیت حقوقی محدودیت و ممنوعیت معاملاتی تاجر ورشکسته و مبانی این ممنوعیت، با رویکرد تطبیقی به این نتیجه می رسد که با استناد به ماهیت مقررات ورشکستگی، لفظ تأدیه و عبارت نقل و انتقال دارای مفهومی عام است که عملیات اجرایی را نیز در بر می گیرد. تفسیر یادشده که در رای وحدت رویه دیوان عالی کشور نیز مدنظر قرار گرفته است، همسو با روح مقررات ورشکستگی، صیانت از حقوق بستانکاران و نظم عمومی اقتصادی و واجد آثار مثبت کاربردی در نظم دهی به فرایند تصفیه نیز هست.

کلیدواژه ها: مداخله قانونی، اعمال حقوقی، تاجر، توقف، ورشکستگی، حجر، ادای دین

تاریخ: ۱۳۷۰/۳/۲۸

خواهان: شخص حقیقی (مدیر تصفیه)

خواسته: ابطال اسناد انتقال اجرایی و اعلام بی اعتباری کلیه عملیات اجرایی

مرجع رسیدگی: دیوان عالی کشور

ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتاً قابل اجرا شناخته است در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه هرقرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا مَوجَل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیر منقول تاجر را مقید کند و به ضرر طلبکاران تمام شود باطل و بی اثر است. بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجراء شود کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته باشد مشمول ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی اعتبار است فلذا آراء صادر شده از شعب ۱۷ و ۱۸ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

مقدمه

در اغلب نظامهای حقوقی، شخصی که مجوز تجارت و بازرگانی دریافت می‌کند، گونه‌ای اعتماد و وثوق در جامعه را به دست آورده که می‌تواند علاوه بر تصرف در اموال خود، در اموال دیگران نیز دخالت حقوقی کند. شخص یادشده، علاوه بر بهره‌مندی از پاره‌ای مزایا، مشمول گونه‌ای دخالت مقامات اجرایی و قضایی در امور خود نیز می‌شود. این دخالت بویژه در فرضی که عدم کفایتی از مدیریت مالی داراییهای خود و دیگران را نشان داده است، آشکار تر است. مصداق بارز عدم کفایت، به شکل توقف یا ورشکستگی نمود می‌یابد که به معنای عدم توانایی تاجر در ادای دیون خود است.

این ناتوانی به حدی مهم و اساسی است که واکنش نظام حقوقی را آن هم در شکل مداخله در اعمال حقوقی، و اعلام بطلان می‌طلبید (کاویانی، ۱۳۹۱: ۸۱). به رغم این که نظام حقوقی ایران - که بویژه در بخش تعهدات برگرفته از فقه امامیه است - و فقه^۱، اصاله الصحه (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۱۲) را به عنوان ضامن صحت قراردادها و پشتیبان اعتبار معاملات به رسمیت شناخته است^۲، هنگامی که مصلحت والایتری یعنی صیانت از اموال شهروندان و به تبع نظم عمومی اقتصادی، اقتضا داشته باشد، ابطال قراردادها جای خود را به اصل صحت می‌دهد.

ماده ۴۲۳ قانون تجارت ۱۳۱۱ که در فصل دوم باب یازدهم این قانون و ذیل آثار اعلان ورشکستگی آمده است، بیان می‌کند: هرگاه تاجر بعد از توقف، معاملات ذیل را بنماید، باطل و بلااثر خواهد بود:

۱- هر صلح محاباتی یا هبه و به طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از این که راجع به مال منقول یا غیر منقول باشد؛

۲- تادیه هر قرض اعم از حال یا موجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد؛

۳- هر معامله‌ای که مالی از اموال منقول یا غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود.

۱. اصاله الصحه

۲. ماده ۲۲۳ قانون مدنی: هر معامله‌ای که واقع شده باشد محمول به صحت است مگر این که فساد آن معلوم شود

این گونه از دخالت و تغییر قواعد حاکم، نه تنها در ماهیت و وضعیت معاملات، بلکه در شکل و آیین اجرای حق نیز نمودار می شود. در حالی که اجرای هر حکمی از دادگاه قبل از وقوع قطعیت ممکن نیست^۱، در ماده ۴۱۷ قانون تجارت این مجوز به حکم ورشکستگی داده شده است که به طور موقت اجرا شود^۲.

از این رو شاید بتوان گفت اصولی که به طور مسلم در قراردادهای تجاری اجرا می شود و بخش عمده آن از حقوق مدنی برگرفته است، صرفاً در شرایط عادی قابلیت اجرا دارد. در شرایط ورشکستگی این اصول به خاطر بروز این ناتوانی دستخوش استثنا می شود. این شیوه استثنا را مقام قانونی و رویه قضایی باید اعمال کند. البته مبنای دیگری نیز برای این استثنا وجود دارد و آن حمایت از اشخاص ثالث است.

اهمیت درک مبانی این ممنوعیت و حدود دخالت قضایی در آن، در عصر حاضر که عمده معاملات از طریق شرکتهای بزرگ تجاری و گروه شرکتهای تجاری انجام می شود، بسیار است. زیرا اشخاص حقوقی هنگام توقف و به تبع صدور حکم ورشکستگی، مالک اموالی هستند که دستخوش تغییرات اجرایی نظیر انتقال و مزایده قرار می گیرند. از این رو تحلیل و بررسی صحت عملیات یاد شده می تواند به فرآیند ورشکستگی و تصفیه شرکتهای تجاری نیر به نحو موثری کمک کند.

این مقاله در دو قسمت تنظیم شده است، توصیف رأی و تحلیل رأی. قسمت اول همان گونه که از نام آن مشخص است، به بیان گزارشی از رأی اختصاص یافته است. در قسمت دوم نگارنده به تحلیل مبانی ممنوعیت تاجر ورشکسته و حدود این ممنوعیت می پردازد و بر این است که با بررسی پیشینه این ماده، و مبانی و حدود این ممنوعیت را مورد بررسی قرار دهد و در نهایت بر این اساس به نتیجه گیری بپردازد. برای درک بهتر مبانی و آثار ممنوعیت تاجر ورشکسته و حدود دخالت قضایی و قانونی در اعمال وی، از مطالعه تطبیقی بویژه مطالعه حقوق فرانسه نیز استفاده شده است.

۱. هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در

مواردی که قانون معین می کند، صادر شده باشد

۲. حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می شود

بخش یکم: توصیف رأی دیوان عالی کشور

در این قسمت به گردش رأی، مقدمه رأی، ادله و مدافعات طرفین، استناد و استدلال رأی و منطوق رأی می‌پردازیم.

ماجرای این قرار است که حکم ورشکستگی یک تاجر حقیقی در سال ۱۳۵۴ صادر شده است و تاریخ توقف او را سال ۱۳۴۳ اعلام کرده است. در فاصله توقف تا صدور حکم ورشکستگی، تعدادی از بستانکاران در مقام توقیف اموال تاجر بر آمده‌اند و موفق شده‌اند در مقام اجرای رأی دادگاه، اموالی را نیز تصاحب کنند. لازم به ذکر است که توقیف یادشده در مقام اجرای دادنامه‌هایی بوده است که در این مدت علیه تاجر صادر شده است. مدیر تصفیه تاجر ورشکسته که به موجب رأی دادگاه و در سال ۱۳۵۴ نصب شده است، حین بررسی وضعیت مالی تاجر، دادخواستهای متعددی را به دادگاه صلاحیت دار برای ابطال اسناد انتقالی اجرایی تقدیم داشته است. در نتیجه این دادرسیها، آرای صادر شده است که خاستگاه رأی وحدت رویه محل بحث است.

مقدمه رأی دیوان در واقع، ارائه تحلیلی از ماده ۴۲۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ است. در مقدمه رأی آمده است: «در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت تصریح شده است که تأدیه هرقرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا موجد به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیر منقول تاجر را مقید کند و به ضرر طلبکاران تمام شود، باطل و بی‌اثر است.» رأی دیوان در مقدمه در واقع تمهیدی برای شمول عملیات اجرایی نسبت به بند ۲ ماده ۴۲۳ قانون تجارت است.

خواهان یعنی مدیر تصفیه، به استناد ممنوعیت مندرج در ماده ۴۲۳ که مقید به بعد از تاریخ توقف تاجر است، تقاضای ابطال عملیات اجرایی را در خودست کرده است. از متن خلاصه رأی این‌گونه استنباط می‌شود که ایشان تقاضای خود را بر این دلیل استوار داشته است که اقدامات یاد شده مربوط به بعد از تاریخ توقف تاجر و ممنوع است؛ علاوه بر این انتقالات اجرایی نیز گونه‌ای تملیک و تأدیه دین محسوب می‌شود. محکوم لهم آراء صادر شده قبلی برای جلوگیری از ابطال عملیات اجرایی، این‌گونه دفاع کرده‌اند که در زمان اقدامات اجرایی هنوز حکم ورشکستگی صادر نشده است و انتقالات اجرایی و صدور حکم تملیک، در واقع معامله محسوب

نمی‌شود که دلیلی بر بی‌اعتباری آن موجود باشد.

خاستگاه صدور رأی وحدت رویه، اختلاف نظر شعب ۱۷ و ۱۸ با شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور است که در مقام فرجام خواهی، نسبت به سه دادنامه مجزا با موضوع مشابه، با دو استدلال متفاوت، به دو نتیجه گوناگون دست یافته‌اند.

شعب ۱۷ و ۱۸ بر این باور داشته‌اند که عملیات اجرایی (در این مورد سند انتقال اجرایی) مصداق گونه‌ای تأدیه قرض محسوب می‌شود و شکل و وسیله ادای دین، موثر در مقام نبوده است و چنانچه به هر شکلی بعد از تاریخ توقف، ادای دین صورت گیرد، باطل خواهد بود. بنابراین انتقال اموال تاجر ورشکسته بعد از تاریخ توقف، در مقام اجرای رأی دادگاه گونه‌ای تأدیه دین است که باطل است.

این در حالی است که شعبه ۱۳ بر این عقیده بوده است که عملیات اجرایی (در این مورد مزایده) نسبت به اموال تاجر ورشکسته، تملیک محسوب نمی‌شود و داخل در مصادیق ماده ۴۲۳ نیست.

در نهایت دیوان عالی کشور در یک تفسیر غایت نگرانه در خصوص علت بطلان معاملات تاجر در ماده ۴۲۳، بیان می‌کند که تأدیه هر قرض به هر وسیله به ضرر به سایر بستانکاران محسوب می‌شود و باطل است.

آن چه در رد استدلال شعبه ۱۳ و تأیید استدلال دیوان عالی کشور می‌توان گفت، عدم انحصار ممنوعیت معاملات تاجر، به تملیک است. به عبارت دیگر ماده ۴۲۳ منحصر به تملیک و تملک نیست و هر شکل از معامله‌ای را که اضرار به بستانکاران محسوب شود و اصل تساوی حقوق ایشان را خدشه دار کند، باطل اعلام کرده است. بند ۳ این ماده که می‌تواند انواع معاملات رهنی و قراردادهای با حق استرداد را شامل شود، در عین این که مشمول ممنوعیت است، تملیک محسوب نمی‌شود و گونه‌ای قرارداد تضمینی-توثیقی است.

این شیوه استدلال در رأی شعبه ۱۳ دیوان، ناشی از عدم درک صحیح مبانی ماده ۴۲۳ است، زیرا همان گونه که بیان شد، مبنای بطلان نه صرفاً کاهش دارایی تاجر ورشکسته، بلکه بر هم زدن تساوی حقوق بستانکاران نیز هست.

هرچند عملیات اجرایی شامل مزایده و انتقال قهری نیز در معنای عام خود گونه‌ای تملیک

است و در نهایت به انتقال مالکیت منجر می‌شود ولیکن، علت بطلان آنها ادای دین و ترجیح بلامرجه طلبکاران است که در بند ۲ این ماده ممنوع شمرده شده است. از این جهت تفسیر غایت نگرانه دیوان از ماده ۴۲۳ و تایید دادنامه‌های فرجامی شعب ۱۷ و ۱۸، تفسیری کاربردی و در راستای اغراض قانون گذار و روح حاکم بر حقوق ورشکستگی است که مطالعات تطبیقی نیز آن را تایید می‌کند.

در منطوق این رأی آمده است: «بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجراء شود کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته باشد مشمول ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی اعتبار است».

منطوق رأی یادشده در واقع، در مقام بیان یک ملاک برای ابطال عملیات اجرایی علیه اموال تاجر ورشکسته است. ملاک یاد شده همان گونه که از روح حقوق ورشکستگی انتظار می‌رود، اضرار به بستانکاران است.

بخش دوم: تحلیل رأی دیوان عالی کشور

برای تحلیل رأی دیوان عالی کشور، بیان مبانی و حدود ممنوعیت تاجر ورشکسته با استناد به آراء قضایی و همچنین حقوق تطبیقی ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین بخش دوم مقاله را به دو عنوان فرعی (الف) مبناي ممنوعیت و (ب) حدود ممنوعیت اختصاص می‌دهیم.

الف) مبناي ممنوعیت معامله تاجر ورشکسته

در تبیین مبانی ممنوعیت تاجر ورشکسته، یکی از مهم ترین نکات، مبدا زمانی ممنوعیت است. در ماده ۴۱۸ مبدا زمانی این ممنوعیت، تاریخ توقف تعیین شده است (دمیرچیلی، ۱۳۸۹: ۷۶۱). برای درک مفهوم تاریخ توقف، می‌توان از ماده ۴۱۲ قانون تجارت بهره برد.

طبق این ماده ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تادیه وجوهی که بر عهده اوست، حاصل می‌شود. بنابراین در یک روی کرد علی و معلولی، می‌توان گفت توقف علت و ورشکستگی معلول است. بنابراین آنچه منشأ اثرگذاری حقوقی و تغییر وضعیت معاملات تاجر و به تبع ورود از عرصه اصل به حوزه استثنا می‌شود، همان توقف است. مفهوم توقف در یک

بررسی لغوی وضعیت از حرکت بازایستادن را تداعی می‌کند. در مفهوم حقوقی، ایستایی وضعیت یک تاجر بعد از یک دوره پویایی تجاری را می‌توان توقف وی در نظر گرفت. نمود بارز این توقف، عدم امکان انجام مراودات مالی و به ویژه ناتوانی در پرداخت دیون است.

در خصوص این که برای احراز مفهوم توقف، بررسی وضعیت مالی تاجر ورشکسته نیز لازم است یا نه، نظرها متفاوت است. برخی از حقوق دانان بر این باور هستند که واکاوی در وضعیت مالی تاجر ورشکسته برای احراز توقف لازم^۱ و عده‌ای دیگر آن را غیر ضروری می‌دانند. به نظر می‌رسد که رویه قضایی موضع دوم را اتخاذ کرده است. یعنی برای احراز بروز وضعیت توقف، بررسی اجمالی وضعیت اموال تاجر ورشکسته کافی است و صرف عدم امکان پرداخت بدهیها برای احراز وضعیت توقف کفایت می‌کند.

در خصوص اوصاف دینی که عدم پرداخت آن می‌تواند منجر به وضعیت توقف و سپس جاری شدن آثار حقوقی توقف شود، در کتب حقوقی به اندازه کافی صحبت شده است و در این جا به تکرار آنها نمی‌پردازیم.

ماده ۴۲۳ به درستی در فصل دوم باب یازدهم قانون تجارت و در مقام بیان آثار ورشکستگی قرار داده شده است.

ماده ۴۱۸ به بیان ممنوعیت دریافت هر گونه عواید مالی توسط تاجر ورشکسته و ماده ۴۲۳ به بیان همان ممنوعیت در بعد پرداخت اشاره کرده است. به عبارت دیگر قلمرو منع مداخله به گونه‌ای است که کلیه اعمال حقوقی نسبت به اموال را با ضمانت اجرای بطلان مواجه می‌سازد. قانون آیین دادرسی مدنی در بند ۳ ماده ۸۴ دادخواهی چنین فردی را مشمول صدور قرار رد دعوا یا عدم اهلیت^۲ دانسته است و شکل دیگری از این ممنوعیت را به نمایش گذاشته است.^۳

۱. به عنوان مثال ر.ک به رای شماره ۴۶۷۰۰۴۳۷۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان که بررسی جمیع اموال و داراییها را برای احراز وصف توقف لازم دانست است.

برگرفته از <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4778> تاریخ آخرین بازدید ۱۴۰۲/۵/۱

۲. دادنامه شماره مورخ به استناد بند ۲ ماده ۳۶۸ مبادرت به صدور قرار عدم اهلیت خواهان کرده است. برگرفته از <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10935> تاریخ آخرین بازدید ۱۴۰۲/۵/۱

۳. به نظر می‌رسد که فقط در فرض ماده ۴۲۰ قانون تجارت می‌توان دعوایی را تصور کرد که خواهان آن یک تاجر ورشکسته باشد زیرا وارد ثالث در هر حال، خواهان محسوب می‌شود.

علاوه بر این دعاوی که علیه چنین شخصی طرح می‌شود، با قرار عدم استماع دعوا مواجه می‌شود.^۱ (شمس، ۱۳۸۷: ۱۵۶-شمس، ۸۸: ۱۳۸۷-افتخار، ۱۴۰۱: ۱۰۰-نهرینی، ۱۴۰۰: ۱۴۵)

همان گونه که در کتب و مقالات حقوقی داخلی و خارجی بیان شده است، مبنای ممنوعیت تاجر ورشکسته از انجام معاملات بعد از تاریخ توقف، برخلاف این که منتسب به خود تاجر باشد، متوجه حمایت از طلبکاران اوست. گرچه برخی از نویسندگان عبارت حجر حمایتی را در این فرض برای تاجر ورشکسته به کار برده اند، ولیکن، با توجه به عدم امکان اطلاق عنوان حجر بر شخصی که تا زمان قبل از توقف نه تنها در اموال خود، بلکه در اموال دیگران نیز مداخله حقوقی می‌کرده است، صحیح نیست.

گرچه عدم شایستگی تاجر ورشکسته برای اداره شایسته اموال خود و به طریق اولی، دیگران، در ورشکستگی غالباً مفروض است، ولیکن نمی‌توان این عدم صلاحیت را بر عدم وجود قوای دماغی تاجر و اسباب سه گانه حجر حمل کرد.

کتاب ششم از قانون تجارت کشور فرانسه^۲ تحت عنوان تجارت در (معرض) دشواری^۳، به بحث ورشکستگی پرداخته است. مراد از وضعیت دشوار در تجارت یک تاجر کمبود داراییها نسبت به بدهیهای اوست. این کتاب که مواد ۱-۶۱۰ تا ۱-۶۱۱ را در بر می‌گیرد، ویژه اشخاصی است که به عنوان تاجر شناسایی شده‌اند و مقام صالح در آن کشور، نام آنها را -اعم از این که شخص حقیقی یا حقوقی باشند- به عنوان تاجر ثبت کرده باشد.

۱. به عنوان مثال، رای شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۱۰۰ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱ صادر شده از دادگاه تجدیدنظر استان تهران که نسبت به طرح دعوا علیه تاجر ورشکسته قرار عدم استماع صادر شده را تایید کرده است. برگرفته از:

تاریخ آخرین بازدید ۱۴۰۲/۵/۱ <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/6564>

علاوه براین، در فرض دعوا علیه محجور نیز صدور همین قرار، موضع رویه قضایی است. رک به دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۸۰۱۱۳۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۵ برگرفته از <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/749> تاریخ آخرین بازدید ۱۴۰۲/۵/۱

لازم به ذکر است که در رویه قضایی ایران آرای نیز مشاهده می‌شود که در فرض عدم اهلیت خوانده مبادرت به صدور قرار رد دعوا کرده‌اند. به عنوان مثال دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۶۸۳ مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. رک به <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/7751> تاریخ آخرین بازدید ۱۴۰۲/۵/۱

۲. این قانون در سال ۲۰۰۰ تصویب شده است. اصلاحاتی نیز در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ در این قانون اعمال شد. اصلاحات قانون نخست ناظر به تفصیل فرآیندهای ورشکستگی و اصلاحات سال ۲۰۰۸ ناظر به قوانین حاکم بر شرکتهای ورشکسته است.

بخش دوم این کتاب به وضعیت تجارت در دوران نظارت^۱ می‌پردازد. در این دوران که وضعیت توقف حاصل شده است ولی هنوز حکم ورشکستگی صادر نشده و عملیات تصفیه شروع نشده است، تاجر می‌تواند به مدیریت داراییهای بنگاه اقتصادی خود بپردازد ولیکن یک ناظر از سوی مقام صالح باید نصب شود تا بر امور وی نظارت کند^۲. ناظری که از سوی مقام صالح نصب می‌شود، خود نیز باید تاجر باشد و در امر تجارت تخصص داشته باشد^۳. بنابراین ممنوعیت تاجر برای اداره داراییهایش، در نظام حقوقی این کشور نیز به رسمیت شناخته شده است و آن گونه که از مواد قانونی این کتاب بر می‌آید عدم شایستگی تاجر و صیانت از اموال بستانکاران، مبنای این ممنوعیت است.

بخش سوم عنوان پنجم از کتاب ششم قانون تجارت فرانسه، با عنوان مسئولیتها و مجازاتها^۴ به عدم شایستگی تاجر ورشکسته برای اداره اموال و سایر ممنوعیتهای حقوقی وی تخصیص یافته است^۵. این ممنوعیتهای مربوط به زمانی است که تاجر، متوقف شناخته شده و فرآیند بازسازی^۶ آغاز شده است. به موجب ماده ۱-۶۵۳ ممنوعیتهای یادشده تا سه سال بعد از صدور حکم ورشکستگی برای تاجر باقی خواهد ماند.

در قانون تجارت این کشور، ناتوانی تاجر به عنوان مصادیق عدم اهلیت -آن گونه که در قانون مدنی این کشور از ماده ۱۱۴۵ تا ماده ۱۱۵۲ آمده است- ذکر نشده و آنچه از این محدودیتهای مدنظر قانون گذار این کشور است، حکایت از عدم شایستگی تاجر برای اداره اموال دارد. (Cartwright, 2023: 11)

اکنون چالش مهم این است که آیا این شیوه از عدم شایستگی برای اداره اموال، که به عقیده

1. The observation period

2. Where the Court, in accordance with the provisions of Article L621-4, appoints one or more administrators, it will assign them to jointly or individually supervise the debtor's management operations or to assist the debtor in all or some of the management

3. L611-1 Any person registered with the Register of Commerce and Companies or the craftsmen's register as well as private law entities may join a prevention group accredited by an order of the State representative in the region

4. Liabilities and sanctions

5. Personal disqualifications and other sanctions

6. reorganization

ما از ناتوانی شعوری و دماغی متمایز است، اثرگذاری حقوقی متمایزی را نیز به همراه دارد؟ به عبارت دیگر همان گونه که ماهیت حقوقی حجر از ماهیت عدم شایستگی در اداره اموال متفاوت است، آثار حقوقی متفاوتی نیز خواهند داشت؟ پرسشی که در قسمت بعدی به آن خواهیم پرداخت.

ب) حدود ممنوعیت تاجر ورشکسته

همان گونه که در قسمت قبل گفته شد، ممنوعیت تاجر ورشکسته نه از جنس عدم اهلیت و ناتوانی ذهنی و جسمی، بلکه از جنس گونه‌ای ناشایستگی در اداره اموال خود و دیگران و نیز با هدف حمایت از طلبکاران است.

با توجه به تفاوت ماهیت حقوقی این دو نوع ممنوعیت، حدود و نحوه اثرگذاری حقوقی آنها نیز تبعاً متفاوت است. ممنوعیت محجور صرفاً محدود به اموری است که نیازمند دخالت اراده و قصد انشای اوست و نسبت به اعمال حقوقی و اقداماتی که اراده وی در آنها دخیل نیست، ممنوعیتی وجود ندارد. این در حالی است که در خصوص تاجر ورشکسته، شیوه اعمال محدودیت به گونه دیگری است. تاجر ورشکسته علاوه بر این که حق مداخله در اعمال حقوقی خود را ندارد، نمی‌تواند در اعمال دیگران نیز دخالت کند. هم چنین نمی‌تواند از مزایایی که به واسطه اراده دیگران برای او حاصل می‌شود، بهره مند شود. در این وضعیت، اراده تاجر موضوعیت ندارد و اضرار به طلبکاران ملاک عدم صحت معامله است.

ماده ۴۲۳ در خصوص معاملات باطل، ماده ۴۲۴ و ۴۲۵ در خصوص معاملات قابل فسخ و ماده ۴۲۶ در خصوص معاملات قابل ابطال موید دیدگاه یادشده است.

با این تفسیر می‌توان گفت اقدامات اجرایی که اراده تاجر ورشکسته در آنها دخیل نیست، اما مضر به مصلحت طلبکاران است، ممنوع ولی اقداماتی که با قصد انشای خود تاجر ورشکسته انجام می‌شود، بدون قصد اضرار به طلبکاران^۱ در پناه اصل صحت، مجاز است.

۱. به عنوان مثال دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۰۴۰۰۸۵۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، اخذ وام و تسهیلات توسط شرکت تاجر ورشکسته را داخل در ماده ۴۲۳ ندانسته است زیرا علاوه بر باور به تفسیر مضیق این ماده، ضمانت اشخاصی غیر از طلبکاران را مانعی برای صحت قرارداد تسهیلات تلقی ننموده است. دادگاه این گونه استنباط کرده است که در صورت تخلف تاجر ورشکسته از ایفاء تعهدات قراردادی، اموال ضامنان وثیقه طلب بانک خواهد بود و این وضعیت به ضرر طلبکاران نیست. برگرفته از <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/29419> تاریخ آخرین بازدید ۱۴۰۲/۵/۱

به نظر می‌رسد که این نحوه اثرگذاری و ممنوعیت با چند استدلال قابل درک است:

ب-۱) همان گونه که در قسمت قبل گفته شد، ناتوانی مالی تاجر ورشکسته به واسطه عدم شایستگی در اداره اموال است و حجر به معنی مصطلح کلمه در خصوص تاجر ورشکسته محلی از بحث ندارد. عدم امکان اطلاق محجور به تاجر ورشکسته در خصوص شرکت‌های تجاری کاملاً قابل درک است. زیرا حجر به اوصافی که در شخص طبیعی عارض می‌شود، اطلاق می‌شود و شخص حقوقی به استناد ماده ۵۸۸ نمی‌تواند واجد اوصافی شود که خاص نوع بشر است. بنابراین نمی‌توان شرکت تجاری محجور را به عنوان یک مفهوم معتبر در نظام حقوقی ایران مورد شناسایی قرار داد. از این رو ماهیت ناتوانی تاجر، ماهیتی خاص و ویژه است و با حجر قابل مقایسه نیست.

ب-۲) علاوه بر این، مبنای محدودیت تاجر ورشکسته، صیانت از منافع بستانکاران است و اعمال حقوقی چنین تاجری باید در سایه این غایت، صحت سنجی شود. معیار صحت یا بطلان، یک عامل بیرونی است و با عیوب اراده به عنوان یک عامل درونی که در باب حجر وجود دارد، متمایز است.

ب-۳) دخالت داعی یا انگیزه در حقوق قراردادهای ایران اساساً استثنایی شمرده می‌شود و اصل، عدم دخالت داعی یا انگیزه در صحت و بطلان قراردادهاست. مصادیق اثرگذاری عنصر معنوی یا به عبارتی داعی یا انگیزه در وضعیت قراردادهای، محدود است. ماده ۲۱۷^۱، (که در واقع مبین بند ۴ ماده ۱۹۰ است)، ماده ۲۱۸ قانون مدنی^۲ و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴^۳ مصادیقی از این اثرگذاری محسوب می‌شود. آنچه در خصوص وضعیت معاملات تاجر ورشکسته به موجب ماده ۴۲۳ مقرر شده است، در واقع مصداقی از تأثیر انگیزه در قراردادهاست. اضرار به طلبکاران که در واقع مهم‌ترین علت بطلان معاملات تاجر

۱. در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است.

۲. هر گاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده، آن معامله باطل است.

۳. ماده ۲۱- انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقی مانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل‌الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفا خواهد شد

است، گونه‌ای انگیزه یا داعی در معاملات وی محسوب می‌شود. گرچه این انگیزه صرفاً در بند ۳ به صراحت ذکر شده است ولیکن در سایر بندها مفروض است. به عبارت دیگر گرچه لزوم درج قصد نامشروع برای بطلان معامله لازم است، ولیکن در بندهای ماده ۴۲۳ به اندازه‌ای اضرار آشکار و هویدا است که به منزله تصریح محسوب می‌شود.

بررسی مصادیق مندرج در این ماده نشان می‌دهد که قراردادهای یادشده از دو جهت مضر به حال بستانکاران است و می‌توان گفت اضرار به بستانکاران در آنها مفروض است، زیرا: یا میزبان دارایی را که وثیقه طلب بستانکاران می‌کاهد یا اصل تساوی حقوق بستانکاران را که یکی از اصول اساسی حاکم بر حقوق ورشکستگی است، خدشه دار می‌کند. بند ۱ و ۲ ماده ۴۲۳ به ترتیب مصداقهای اضرار به شیوه گفته شده هستند که اضرار در آنها مفروض است و بند ۳ همان ماده، معامله‌ای است که در صورت اضرار باطل محسوب می‌شود.

صلح محاباتی و نقل و انتقالات بلاعوض در واقع نوعی انتقال مال است که عوض متعادل‌ی وارد دارایی ورشکسته به عنوان مصالح نمی‌کند و از دارایی ورشکسته می‌کاهد.

تأدیه هر قرض به هر وسیله نیز گونه‌ای ترجیح بلامرجح و اولویت دادن یک طلبکار به دیگر بستانکاران است که مغایر با اصل تساوی حقوق آنان است.

مقید کردن اموال تاجر ورشکسته نیز گرچه در ابتدا از میزان اموال تاجر نمی‌کاهد و ترجیح یک بستانکار بر دیگری محسوب نمی‌شود اما کیفیت دارایی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و چنانچه به ضرر طلبکاران تمام شود باطل است.

بنابراین، می‌توان گفت حدود ممنوعیت معاملاتی تاجر ورشکسته به واسطه عنصر اضرار به بستانکاران تعیین می‌شود و هر نقل و انتقالی که اضرار به طلبکاران در آنها مفروض انگاشته شود و یا منجر به اضرار شود، باطل و بلااثر است (اسکینی، ۱۳۸۷: ۸۶).

ب-۴) از آن جا که به موجب ماده ۲۲۳ قانون مدنی، اصل، صحت قراردادهاست^۱، اثر گذاری داعی یا انگیزه نامشروع، همواره به صورت سلبی است و منجر به عدم نفوذ یا بطلان معامله می‌شود (سهرابی، ۱۴۰۱: ۸۴) و این مورد نیز دقیقاً مصداقی از همان شیوه اثر گذاری است. زیرا قانون تجارت نیز با پیروی از این اصل مسلم قانون مدنی، اصل را بر صحت قراردادهای

۱. هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر این که فساد آن معلوم شود.

تاجر گذاشته و به بیان موارد بطلان مبادرت ورزیده است. بنابراین داعی یا انگیزه نامشروع، همانند حقوق مدنی، در حقوق تجارت نیز اثر سلبی نسبت به معامله دارد و آن را باطل می‌کند، با این تفاوت که همانند حقوق قراردادها لزوماً نیاز به تصریح ندارد.

بطلان معاملات با جهت نامشروع، بدون لزوم تصریح به جهت، در قانون تجارت مصادیق دیگری نیز به جز ورشکستگی تاجر دارد. گرچه در خصوص ضمانت اجرای فروض مختلف معاملات ممنوعه مدیران در ماده ۱۲۹^۱ و ۱۳۱^۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ میان حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد، ولیکن عدم صحت معامله بی‌شک، ناشی از نامشروع بودن جهت آن معامله و اضرار به شرکت است که مفروض انگاشته شده است.

در خصوص حدود ممنوعیت تاجر ورشکسته بعد از تاریخ توقف ماده ۱-۶۳۲ و ۲-۶۳۲ قانون تجارت فرانسه قابل توجه است. لازم به ذکر است که طبق قانون تجارت فرانسه، قاضی می‌تواند در حکم ورشکستگی تاریخ توقف را مشخص کند و اگر چنین نکند، تاریخ حکم تاریخ توقف خواهد بود. اثر این تعیین تاریخ، علاوه بر وضعیت معاملات تاجر، ورود یا عدم ورود وی به دوره نظارت و به تبع مشخص کننده تکالیف ماموران دادگاه تجاری نیز هست.

به موجب ماده ۱-۶۳۲ معاملات زیر بعد از تاریخ توقف باطل است:

۱. اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکتهائی که اعضای هیأت مدیره و یا مدیر عامل شرکت شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل آنها باشند نمی‌توانند بدون اجازه هیأت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به طور مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع و یا سهمی شوند و در صورت اجازه نیز هیأت مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع کند و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات معامله نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل ذینفع در معامله در جلسه هیأت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رأی نخواهد داشت.

۲. در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیأت مدیره صورت گرفته باشد هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آنها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیت دار درخواست کند. لیکن در هر حال مسؤولیت مدیر و مدیران و یا مدیر عامل ذینفع در مقابل شرکت باقی خواهد بود. تصمیم بدرخواست بطلان معامله با مجمع عمومی عادی صاحبان سهام است که پس از استماع گزارش بازرس مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله در این مورد رأی خواهد داد. مدیر یا مدیر عامل ذینفع در معامله حق شرکت در رأی نخواهد داشت. مجمع عمومی مذکور در این ماده بدعوت هیأت مدیره یا بازرس شرکت تشکیل خواهد شد.

- ۱- کلیه نقل و انتقالات بلاعوض اموال منقول و غیر منقول؛
 - ۲- هرگونه قرارداد معوض که در آن تعهدات ورشکسته بیش از تعهدات طرف مقابل باشد^۱؛
 - ۳- پرداخت هر دین مؤجل که اجل آن فرا نرسیده باشد، به هر وسیله ای؛
 - ۴- پرداخت هر دین حال شده به هر وسیله ای و با هر منشأ؛
 - ۵- هرگونه سپرده یا انتقال طلب به موجب ماده ۲۳۵۰ قانون مدنی^۲ در مقام سپردن تأمین، رهن یا اجرای حکم قطعی دادگاه
 - ۶- انعقاد هرگونه قرارداد تضمینی یا قرارداد موجد توقیف، نسبت به اموال تاجر برای دیون قبلی وی، مگر این که جای گزین تضامین قبلی شود و معادل آن محسوب شود به استثنای ماده ۲۳-۳۱۳ قانون پولی و مالی^۳؛
 - ۷- هرگونه توقیف اموال در راستای اجرای محکومیت تاجر؛
 - ۸- هرگونه اقدام احتیاطی نسبت به اموال به جز آن چه که مربوط به قبل از زمان توقف است؛
 - ۹- هرگونه اقدام اجرایی نسبت به اموال تاجر طبق مواد ۱۷۷-۲۲۵^۴ و ۱۰-۲۲؛
 - ۱۰- هرگونه انتقال قهری حقوق یا اموال از طریق توارث به استثنای آن چه که قبل از توقف رخ داده است؛
 - ۱۱- ملحق شدن به هرگونه تراست که حقوق و اموال ورشکسته را تحت تأثیر قرار دهد یا تأمین هرگونه دین که به موجب تراست ایجاد شده است؛
 - ۱۲- هرگونه انتقال یا تغییر در انتقال اموال، به استثنای مواردی که این انتقال منجر به بهبود اموال شود (به نفع طلبکاران باشد)
 - ۱۳- هرگونه دستور منع توقیف توسط تاجر^۵
- همان گونه که بندهای ۱۳ گانه این ماده به وضوح بیان می کند، هرگونه نقل و انتقال اموال و حقوق مالی به شکل ارادی و قهری بعد از تاریخ توقف، باطل است. گرچه اغلب مصادیق این ماده قابل تطبیق با ماده ۴۲۳ قانون تجارت ایران است، اما توجه به بند ۷ و ۱۳ این ماده برای

۱. به نظر می رسد منظور قراردادهایی است که در آنها تعادل عوضین وجود ندارد همانند قراردادهای محاباتی

2. L2350 The deposit of sums, effects or securities, judicially ordered for guarantee or as a provisional measure, involves the special lien and the prior charge of Article 2333

۳. این ماده در خصوص سپردن تأمین توسط وام گیرنده اعم از شخص حقیقی یا حقوقی دولتی یا خصوصی به نفع اعطا کننده اعتبار در قراردادهای اعتباری است.

۴. این ماده در خصوص تعهدات هیات مدیره در برابر مجمع عمومی است.

۵. به موجب تبصره همین ماده، دادگاه می تواند معاملات مندرج در بند ۱ و دستور مندرج در بند ۱۳ را شش ماه عطف به ماسبق کند.

تحلیل رای وحدت رویه ۵۶۱ دیوان عالی کشور بسیار مفید است. مبنای ممنوعیت تاجر ورشکسته در قانون تجارت این کشور، همان عم صلاحیت تاجر و حمایت از صاحبان حقوق و طلبکاران است که ملاک ابطال معاملات نیز قرار گرفته است. بنابراین با درک این مبنا ذکر ممنوعیت عملیات اجرایی و توقیف اموال ورشکسته در راستای حکم دادگاه یا اقدامات احتیاطی کاملاً قابل پذیرش است. همچنین، به موجب ماده ۲-۶۳۲، دیون معوق پرداخت شده بعد از تاریخ ورشکستگی در صورت علم دریافت کننده، توسط دادگاه ابطال و بلاثر می‌شوند. هرگونه اقدام اجرایی توسط طلبکاران بعد از تاریخ توقف، در صورتی که با علم نسبت به توقف به آن مبادرت ورزیده باشند، باطل و بلاثر است.^۱ دادگاه تجدیدنظر پاریس نسبت به این ماده و فرض آگاهی، تفسیر مضیقی را با اتکا به معیار شخصی بودن علم، ارائه کرده و در فرضی که علم دریافت کننده، اثبات نشده است، بطلان پرداخت را نپذیرفته است.^۲ لازم به ذکر است که برای شناسایی حقوقی بطلان معاملات مذکور در فوق، باید دادخواست ابطال از سوی ذی نفع (اغلب مدیر تصفیه و دادستان) ارائه شود و از دادگاه حکم اعلامی صادر شود. امکان طرح این دعوا تا پایان فرآیند تصفیه تاجر ورشکسته وجود دارد. رویه قضایی فرانسه نشان داده است که دادگاههای فرانسه نسبت به ابطال پرداختها رویکردی احتیاط کارانه در پیش گرفته‌اند (Tetley, 2009: 17).

ممنوعیتهای تجاری یاد شده، به موجب ماده ۲-۶۵۳ همین قانون، برای هردو تاجر حقیقی و حقوقی برقرار است و شامل مدیریت، اعمال، اداره یا کنترل مستقیم یا غیر مستقیم فعالیتهای بازرگانی و کشاورزی به طور شخصی یا از طریق هر نهاد حقوقی می‌شود. به موجب ماده ۱-۶۵۳ دادگاه می‌تواند فعالیتهای حرفه‌ای مستقل یک تاجر حقیقی یا مدیر شرکت را -که تجاری محسوب نشود- که طبق قوانین و مقررات مجاز است، از شمول ممنوعیت مندرج در ماده قبل استثنا کند. موضوع ابطال معاملات تاجر ورشکسته از منظر حقوق بین المللی خصوصی یک موضوع ملی محسوب می‌شود و تابع قانون تجارت هر کشور است (سلیمان زاده، ۱۴۰۱: ۳۶۰). به موجب بند ۲ ماده ۱۲ مقرر ورشکستگی اتحادیه اروپا، هرگونه ابطال، قابلیت ابطال یا عدم قابلیت اجرای پرداختهایی که تاجر ورشکسته انجام داده است، تابع قانون محل پرداخت یا

۱. این ماده از سال ۲۰۱۹ لازم الاجرا شد

2. Paris Court of Appeal, 13 December 2007

بازارهای مالی است.^۱

نتیجه

ناتوانی تاجر یا شرکت تجاری از پرداخت دیون خود یا عدم موازنه میان دارایی و مطالبات تاجر ورشکسته صرفاً وضعیتی حادث شده نسبت به دارایی تاجر نیست، بلکه عدم درایت و شایستگی وی برای مدیریت دارایی دیگران را نیز نشان می‌دهد. از زمان بروز این عدم شایستگی و درایت، قانون‌گذار و قاضی برای صیانت از اموال شهروندان اصل نسبی بودن قراردادهای خصوصی را نقض کرده و به خاطر حمایت از مصلحت والای که آن، حفظ کیان نظام اقتصادی سالم است، مبادرت به بی‌اثر کردن اعمال حقوقی وی می‌کنند. گرچه دخالت یادشده، امری استثنایی محسوب می‌شود و باید تفسیر مضیق شده و به قدر متیقن اکتفا شود، ولیکن مبنای این دخالت و مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که هرگونه مداخله در اموال توسط تاجر ورشکسته باید با ملاک اضرار به طلبکاران سنجیده شود. بنابراین اگر مصداقی از دخالت در مواد قانونی احصا نشده ولیکن مضر به حال طلبکاران باشد، مشمول ممنوعیت خواهد شد. نحوه نگارش ماده ۴۲۳ و به کارگیری عناوین عام نظیر تأدیه هر دین به هر وسیله، غرض قانون‌گذار را برای حمایت از بستانکاران و نظارت بر اعمال تاجر به خوبی نشان می‌دهد. رای دیوان عالی کشور نیز در همین راستا صادر شده است و موید دیدگاه یاد شده است. مطالعات تطبیقی در حقوق فرانسه موید تصریح قانون‌گذار بر شمول ممنوعیت عملیات اجرایی نسبت به اموال تاجر ورشکسته بعد از تاریخ توقف است. این رویکرد با عدم صلاحیت تاجر و صیانت از بستانکاران و نظم عمومی مالی و اقتصادی همخوانی دارد.

1. Article 12

Payment systems and financial markets

1. Without prejudice to Article 8, the effects of insolvency proceedings on the rights and obligations of the parties to a payment or settlement system or to a financial market shall be governed solely by the law of the Member State applicable to that system or market.
2. Paragraph 1 shall not preclude any action for voidness, voidability or unenforceability which may be taken to set aside payments or transactions under the law applicable to the relevant payment system or financial market.

منابع:

الف- منابع فارسی

کتاب

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۷)، حقوق تجارت ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، تهران: انتشارات سمت
۲. افتخارچهرمی، گودرز، السان، مصطفی (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: نشر میزان
۳. دمیرچیلی، محمد، حاتمی، علی، قرائی، محسن (۱۳۸۹)، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر دادستان
۴. سلیمان زاده، سمیرا (۱۴۰۱)، گروه شرکتهای تجاری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار
۵. سهرابی، یاسر (۱۴۰۱)، مختصر کاربردی قواعد عمومی قراردادها، چاپ چهاردهم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه
۶. شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر دراک
۷. شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ چهاردهم، تهران: نشر دراک
۸. کاویانی، کوروش (۱۳۹۱)، حقوق ورشکستگی، تهران: نشر میزان
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سی و پنجم، تهران: نشر میزان
۱۰. نهرینی، فریدون (۱۴۰۰)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش

پایگاه اینترنتی

11. <https://ara.jri.ac.ir/> ۱۴۰۲/۵/۱۲ تاریخ آخرین بازدید:

ب- منابع خارجی

مقاله

12. Cartwright, John, Fauvarque-Cosson, Bénédicte, Whittaker, Simon, the law of contract, the general regime of obligations, and proof of obligations, available at: <http://www.gip-recherche-justice.fr> last visited: 3/8/2023
13. Tetley, Andrew, Bayle, Marcel, Insolvency law in France, World insolvency system, research Center on business, organizations and wealth management, 2009

پایگاه اینترنتی

14. <https://www.legifrance.gouv.fr/> last visited: 3/8/2023
15. <https://wipolex-res.wipo.int/edocs/lexdocs/laws/en/fr/fr199en.pdf> last visited: 17/8/2013

**Legal Interference in the Juridical Acts of a Bankrupt Merchant:
Critique of Binding Precedent Decision No. 561 of the Supreme Court
(June 18, 1991)**

Samira Soleymanzadeh^۱

Abstract

According to binding precedent decision no. 561, dated June 18, 1991, rendered by Supreme Court, in any case where after the date of cessation of payment, a judgment is made and enforced directly against the bankrupt merchant regarding his debt in favor of some of his creditors, all enforcement operations and related transfers, which entail loss to other creditors of the bankrupt merchant, are subject to Article 423 of the Commercial Act of 1932 and is null and invalid. In this article, the author, by reviewing the legal nature of the restriction and prohibition of transactions of the bankrupt merchant and the bases of this prohibition, with a comparative approach, comes to the conclusion that based on the nature of bankruptcy regulations, the word “payment” and the term “transfer” have a general meaning that also include enforcement operations. The aforementioned interpretation, which is also considered in the decision of the Supreme Court, is in line with the spirit of bankruptcy regulations, protection of creditors' rights and general economic order, and has practical positive effects in regulating the liquidation process.

Keywords: *legal intervention, juridical acts, merchant, cessation, bankruptcy, incapacity, payment of debt*

^۱ . Assistance Professor at the Faculty of Commerce and Law and Property, University of Tehran, (Email: drsoleymanzadehs@yahoo.com)